ترجمه گرجی «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب»

بیست‌وششمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تفلیس ۱۰ خرداد ۱۴۰۳ در مرکز اکسپو جورجیا آغاز به کار کرد و تا ۱۴ خرداد ۱۴۰۳ به فعالیت خود ادامه خواهد داد. در نخستین روز نمایشگاه کتاب گرجستان از برگردان گرجی کتاب «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» اثر زنده‌یاد مهدی آذریزدی و ترجمه مزیا بورجانیتزه رونمایی شد. مهدی سعادت‌نژاد، رایزن فرهنگی ایران در گرجستان در این مراسم با بیان اهمیت برگزاری نمایشگاه‌های کتاب، به مجموعه کتاب‌های مهدی آذریزدی و ساده‌سازی ادبیات کهن ایرانی برای کودکان و نوجوانان با عنوان قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب و ترجمه و نشر دیگر آثار ادبیات معاصر به زبان گرجی اشاره کرد. او اظهار کرد: یکی از اهداف ترجمه و چاپ کتاب قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب در گرجستان، ارتباط‌گیری با نسل پایه و آشنایی آنان با ادبیات فاخر ایرانی و نیز استقبال نخبگان، پژوهشگران و محققان گرجی از ترجمه آثار ادبی و فرهنگی نویسندگان و محققان ایرانی در حوزه زبان و ادبیات فارسی است. مزیا بورجانیدزه، مترجم، ایرانشناس و استاد زبان فارسی در این مراسم، در مورد ادبیات و قصه‌های معاصر زبان فارسی برای مخاطب کودک و نوجوان به آثار آذریزدی و جلد هفتم از مجموعه کتاب‌های قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب برگرفته از «گلستان و ملستان» که توسط او ترجمه و منتشر شده، سخن گفت.



جام جم
فرهنگ
CULTURE
۹
چهارشنبه ۱۶ خرداد ۱۴۰۳ شماره ۶۷۸۱

ینمایی ژانر دفاع‌مقدس را بررسی می‌کند

ای دفاع‌مقدس

به چزابه» رسول ملاقلی‌پور نیز دید. قهرمان‌های همه‌فن‌حریف دهه ۶۰ به دلیل موفقیت‌های چشمگیرشان در دهه ۷۰ هم حضور دارند هرچند که نتوانستند در قامت پیشینیان خود ظاهر شوند.

از عمده دلایل این عدم موفقیت را می‌توان به پایان یافتن جنگ و تغییر اولویت‌های جامعه آن زمان اشاره کرد که اکنون دغدغه‌هایی متفاوت از این قهرمانان داشتند. از جمله کارگردان‌هایی که این جنس قهرمان را برای فیلم‌های خود انتخاب کرده بودند، می‌توان به محسن محسنی‌نسب، کارگردان فیلم «یورش» و ایرج قادری، کارگردان فیلم «پنجه در خاک» اشاره کرد.

اصلی‌ترین دلیل این‌که به دهه ۷۰، دهه طلایی سینمای دفاع‌مقدس گفته می‌شود در واقع معرفی گونه جدید و مهمی از قهرمان در این سینماست؛ قهرمان‌هایی که نه آنچنان روح بلند و آسمانی داشتند که تبدیل به قدیس شوند و نه آنچنان توان رزمی بالایی داشتند که لشکری را از پای درآورند. این قهرمانان انسان‌هایی معمولی از دل جامعه خود بودند که معمولی زندگی می‌کردند و می‌توانستند اشتباه کنند، از جبهه و خط مقدم برترسند و حتی برای نجات جان رفیق خود اقدام به گروگانگیری کنند.

اولین بارقه‌های خلق چنین قهرمانی را می‌توان در کاراکتر دایی غفور (علی نصیریان) فیلم «بوی پیراهن یوسف» ساخته ابراهیم حاتمی‌کیا دید.

البته بلوغ چنین قهرمانی را در فیلم‌هایی مانند «آژانس شیشه‌ای» ابراهیم حاتمی‌کیا و «لیلی با من است» کمال تبریزی هم می‌توان مشاهده کرد.

کمال تبریزی در واقع با خلق شخصیت صادق مشکینی (پرویز پرستویی) دست به دو اقدام مهم زد؛ اول باز کردن سر شوخی با سینمای دفاع‌مقدس و دوم ساختن شخصیتی که لزوما عاشق جنگ نیست، حتی از آن می‌ترسد و در طول فیلم است که تکامل پیدا می‌کند و تبدیل به قهرمانی می‌شود که دوست دارد به جنگ برگردد. حاتمی‌کیا نیز قهرمان خود را انسانی عادی معرفی می‌کند که مثلا برای گذران زندگی راننده تاکسی است و برای رفاقت با همرزمانش دست به هر کاری می‌زند و حتی جلوی تفکر بخشی از جامعه که کاراکتر سلحشور نماینده آن است، می‌ایستد.

آژانس شیشه‌ای علاوه‌بر ترسیم مختصات قهرمان به مثابه انسانی که تلاش دارد از گنجینه رشادت‌های دفاع‌مقدس تحت هر شرایطی پاسداری کند، تصویر



کلیشه‌ای جانبازان دفاع‌مقدس که تا آن زمان شکل گرفته بود را می‌شکند و جانبازی را به تصویر می‌کشد که به فکر ساخت دوباره وطن است و برای مطالبه آن، دست به هر کاری می‌زند.

اولویت‌های جدید سینمای دفاع مقدس

سینمای دفاع‌مقدس دهه ۸۰ برخلاف دهه طلایی ۷۰ دچار افت کمی و کیفی آثار شد؛ البته بدیهی است چرا که از یک طرف زمان قابل توجهی از جنگ گذشته است و از دیگر سو، اولویت‌های جدیدی در جامعه مطرح شد. اما این باعث نشد تا این ژانر سینمایی گوشه‌گیر شود و ما در دهه ۸۰ نیز شاهد فیلم‌های شاخص و کارگردانانی هستیم که حتی پخته‌تر از فیلم‌های گذشته سر برآورده‌اند. فیلمسازان دفاع‌مقدس بعد از دو دهه کسب تجربه با دیدی متفاوت وارد دهه ۸۰ شمسی شدند و در این دهه شاهد فیلم‌های متنوعی از نظر موضوع و مفهوم هستیم.

تنوع در این دوره تا حدی است که از طرفی اثری مانند «میم مثل مادر» آخرین اثر رسول ملاقلی‌پور حضور دارد و در طرف دیگر فیلم «اخراجی‌ها» قرار دارد. اخراجی‌ها به عنوان دومین اثر کمدی دفاع‌مقدس، توانست به‌واسطه معرفی شخصیت‌هایی جدید در ژانر دفاع‌مقدس که از دل جامعه بیرون آمده و درپی هوس‌های زمینی خود به روح آسمانی جنگ تحمیلی آشنا می‌شوند درگیشه به فروش خوبی دست پیدا کند و حتی دنباله‌های آن هم ساخته شود.

از ویژگی‌های آثار این دوره می‌توان به پختگی این آثار در زمینه روایت و داستان اشاره کرد؛ به گونه‌ای که کارگردانان در این دهه به دنبال بخشی از جنگ هستند که پیش از این به آن کمتر پرداخته یا پرداخته نشده بود. قهرمان فیلم‌های این دوران با وجود هبوط زمینی خود اما توانستند پای خود را روی زمین قرص کنند و تن به رشادت‌های مختلفی بدهند. در این دهه دیگر خبری از قهرمانان قدیس‌وار و همه‌فن‌حریف دهه ۶۰ و ۷۰ نیست و انسان‌های قهرمانی که ابراهیم حاتمی‌کیا و کمال تبریزی به سینمای دفاع‌مقدس معرفی کرده بودند در این دهه تثبیت می‌شود.

در دهه ۸۰ برای نخستین بار است که دوربین فیلمسازان به شکلی جدی به سمت زنان می‌رود و بخشی از پشت جبهه را به موضوع آثار سینمایی روایت می‌کند. گرچه پیش از این در همان دهه ۶۰ فیلم «باشو غریبه‌ای کوچک» تا حدودی به این بخش از جنگ پرداخته بود یا احمدرضا درویش در دهه ۷۰ با فیلم «سرزمین خورشید» راوی رشادت‌های زنان در جبهه‌های نبرد شد اما این رخشان بنی‌اعتماد است که در فیلم «گیلانه» به موضوع زنان و رابطه آنها با دفاع‌مقدس می‌پردازد. بنی‌اعتماد دوربین خود را به پشت جنگ برمی‌گرداند و مادری را به تصویر می‌کشد که همه زندگی و جوانی‌اش را به پای پسرش که در جنگ، معلول شده ریخته اما از امید برای زندگی و سلامت دوباره او دست نمی‌کشد.

در دهه ۸۰ برای نخستین بار است که دوربین فیلمسازان به شکلی جدی به سمت زنان می‌رود و بخشی از پشت جبهه را به موضوع آثار سینمایی روایت می‌کند

ازجمله فیلم‌های شاخص این دوره، می‌توان به فیلم «دوئل» احمدرضا درویش با روایت قصه‌ای خیالی در بستر رویدادی تاریخی در جنگ تحمیلی و فیلم «اتوبوس شب» ساخته کیومرث پوراحمد با بازی درخشان خسرو شکیبایی اشاره کرد.

به سوی قهرمانان نو

دهه ۹۰ شمسی آغاز ۳۰ سالگی و تحول سینمای دفاع‌مقدس است؛ در این دوره زاویه دوربین فیلمسازان روی قهرمانان و شخصیت‌های حقیقی جنگ تمرکز دارد و به حالات درونی و نحوه مواجهه آنان با چالش‌هایی که در بستر جنگ برای آنان اتفاق می‌افتد، می‌پردازد. در حقیقت فیلمسازان در این دوره سعی کردند تا برای نسل جدیدی که جنگ را ندیده، الگوسازی کنند.

از کارگردانان این دوره که به قهرمانان جنگ پرداخته‌اند، می‌توان به ابراهیم حاتمی‌کیا، نرگس آبیار و محمدحسین مهدویان اشاره کرد. حاتمی‌کیا با ساختن فیلم «چ» در واقع با یک تیر، دو نشان می‌زند؛ از یک طرف غائله کردستان را به تصویر می‌کشد و از سوی دیگر به نقش شهید مصطفی چمران در پایان دادن به آن می‌پردازد.

دیگر فیلمی که در همان سال ساخته شد، فیلم تحسین شده «شیار ۱۴۳» بود؛ این فیلم از این جهت درخور توجه است که درباره یک شخصیت حقیقی در جنگ است اما فرمانده جنگ نیست بلکه درباره مادر شهید داوود عبداللهی است. یا محمدحسین مهدویان با فیلم «ایستاده در غبار» راوی زندگی احمد متوسلیان از دوران نوجوانی تا فرمانده‌ای لشکری می‌شود که باید در دروازه‌های خرمشهر با دشمن بجنگند اما سرنوشت او فرسنگ‌ها دورتر از مرزهای ایران رقم می‌خورد.

شخصیت‌های اصلی فیلم‌های این سه کارگردان به‌عنوان آغازگر موج نوی سینمای دفاع‌مقدس دیگر قهرمانانی استعاره‌ای و به معنای عام آن نیست که نماینده طیف خود باشند؛ بلکه در این فیلم‌ها سعی شده است تصویری پرتره‌ای از قهرمانان جنگ به تصویر کشیده شود و مخاطب به درون دنیای شخصی این شخصیت‌ها سفر کند و با زیست شخصی آنها آشنا شود تا بتواند هر چه بهتر از این قهرمانان الگوگیری کند.

دفاع مقدس بدون روتوش

شروع قرن جدید شمسی برای سینمای دفاع‌مقدس مساوی است با تثبیت موج نوی دفاع مقدس، الگوسازی و توجه به قهرمانان جنگ. اکنون سینمای دفاع‌مقدس در جایگاهی ایستاده که مخاطب هدف، خود دیگر آشنایی خاصی با جنگ ندارد و از طرف دیگر توسط دشمن شبهاتی نیز ایجاد می‌شود. وظیفه سینمای دفاع‌مقدس اکنون شناساندن افرادی است که توانستند این جنگ نابرابر را مدیریت کنند چرا که در شرایط سخت است که عیار افراد مشخص می‌شود. در دوران حاضر بیشتر از هر چیزی سعی شده است تا چهره بدون روتوش جنگ به مخاطب نشان داده شود. اکنون تمرکز فیلمسازان دفاع‌مقدس روی موضوعاتی است که تا پیش از آن اصلا به آنها پرداخته نمی‌شد. موضوعاتی مانند کم‌کاری‌هایی که در اوایل جنگ اتفاق افتاد مانند تعللی که در ابتدای تجاوز ارتش بعث به خاک ایران رخ داد مانند آنچه در فیلم «آسمان غرب» محمد عسگری روایت شد یا کارشکنی‌هایی که در میانه جنگ به علت این‌که عده‌ای منفعت شخصی را بر مصلحت کشور مقدم می‌دانستند، ایجاد می‌شد مانند آنچه در فیلم «منصور» ساخته سیاوش سرمدی به تصویر کشیده شد.

مهم‌ترین نکته درباره قهرمانانی که امروزه در فیلم‌های دفاع‌مقدس به آن پرداخته می‌شود توجه به نقش خانواده و همسران شهدا در بالندگی و شاخص شدن این شخصیت‌ها در تاریخ جنگ است.

این همان وجه اشتراکی است که می‌توان در قالب فیلم‌های دفاع مقدسی که در سال‌های اخیر اکران می‌شود، دید؛ از شهید بروجردی در فیلم «غریب» که با خانواده خود به کردستان پر خطر نقل مکان می‌کند تا شهید مهدی باکری در «موقعیت مهدی»، شهید علی‌اکبر شیرودی در فیلم «آسمان غرب»، شهید مهدی زین‌الدین در «مجنون» و شهید احمد کاظمی درفیلم «احمد».

برش

از عرش به فرش!

گاهی بد نیست اگر از عرش به فرش رسید! اگر سیر تحول قهرمان‌های سینمای دفاع‌مقدس را فارغ از این‌که در هر دهه چه تغییراتی داشته را دنبال کنیم خواهیم دید که تحول قهرمانان این ژانر صرفا اتفاقی یکباره در دهه ۹۰ نبوده و از همان دهه نخستین خود یعنی دهه ۶۰ حرکت خود را آغاز کرده است تا به این نقطه‌ای برسد که اکنون در آن قرار داریم.

کاراکترهای سینمایی این ژانر در ابتدای راه خود به گونه‌ای تصویر می‌شدند که گویی فرشتگانی از آسمان برای دفاع از کشور ایران نازل شده‌اند اما رفته‌رفته به زمین رسیدند و درنهایت تبدیل به انسان‌هایی شدند که گوهر وجودشان در کوران حوادث شکل گرفت.

به‌طورکلی قهرمانان سینمای دفاع‌مقدس را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: قهرمان در قامت انسان، قهرمان در قامت قدیس و قهرمان همه‌فن‌حریف. قهرمان در قامت انسان، قهرمانی است که معمولا پیش‌زمینه‌ای عاطفی دارد و پر از صفات انسانی است. این قهرمان یک انسان مقدس عاری از گناه نیست، بلکه می‌تواند اشتباه کند اما درنهایت به رستگاری برسد. این نوع از قهرمان را می‌توان بیشتر از هر کارگردانی در آثار ابراهیم حاتمی‌کیا جست‌وجو کرد و شروع خلق چنین قهرمان‌هایی با فیلم «هویت» حاتمی‌کیا بود.

حتما این تصویر را در فیلم‌های جنگی دیده‌اید، فرماندهی در حال خواندن تعقیبات نماز است که خبر ناگواری را به او می‌دهند اما واکنشی که از او می‌بینیم مانند قدیسی است که درنهایت آرامش با گفتن ذکری، غمی که از خبر وارد شده را درک می‌کند. چنین برداشتی مدت‌ها بر فضای سینمای دفاع‌مقدس حاکم بود و باعث شد مخاطب رفته‌رفته از چنین قهرمانان دست‌نیافتنی‌ای دور شود و فیلم‌ها نیز جذابیت خود را از دست بدهند. شاید بتوان یکی از نمونه‌های موفق از این نوع قهرمان را در فیلم «حماسه مجنون» جمال شورجه دید که البته خود شورجه نیز این نوع از قهرمان‌سازی را دنبال نکرد.

درنهایت قهرمان همه‌فن‌حریف قرار دارد؛ این نوع از قهرمان که به‌شدت تحت تاثیر قهرمانان فیلم‌های هالیوودی مخصوصا رمبوی سیلوستر استالونه بود قهرمانی را به تصویر می‌کشید که وظیفه دارد ماموریتی دشوار را در خاک دشمن انجام دهد و طی این عملیات دشوار کاملا سالم برمی‌گردد یا نهایت این‌که زخمی می‌شود.

این قهرمان که با موفقیت فیلم «پایگاه جهنمی» توانست وارد سینمای جنگ شود در فیلم «رنجر» احمد پورمراد به بلوغ خود رسید. نماد قهرمان همه‌فن‌حریف در سینمای جنگ را می‌توان جمشید هاشم‌پور به‌واسطه ارائه‌ای که در فیلم «افعی» داشت دانست و توانست برای سال‌ها قهرمان یکه‌بزن سینمای جنگ شود و فیلم‌هایش گیشه‌ها را فتح کنند.

خلاصه این‌که قهرمان ایرانی شاید از برخی جهات با نمونه خارجی خود شباهت‌هایی داشته باشد، اما مهم‌ترین عامل تفاوت آن با نمونه غربی نگرشش نسبت به دنیاست. به بیان دیگر، معنویت و ایمان قلبی و مفاهیمی مانند شهادت باعث شد تا سینمای دفاع‌مقدس در ایران قهرمانانی منحصربه‌فرد معرفی کند، برخلاف قهرمان فیلم‌های غربی که معمولا اهدافی مانند انتقام را دنبال می‌کنند.

فراموش نکنیم که سینمای غرب و حتی شرق در سال‌های اخیر توجه بیشتری به مفاهیم معرفتی و معنویت در فیلم‌های جنگی خود داشته‌اند و فیلمسازان موج نوی سینمای دفاع‌مقدس باید همیشه این نکته را در نظر بگیرند که توجه به افراد نباید مانع پرداختن به موضوعاتی همچون ایثار، شهادت و معنویت شود.



مرگ نویسنده‌ای که مکانیک موتور بود



والتر کاپاشر، نویسنده‌ای که کار و پیشه خود در زندگی را به‌عنوان مکانیک موتورسیکلت شروع کرده بود، در ۸۵ سالگی درگذشت. او نویسنده‌ای خودآموخته و از این‌رو در دنیای ادبی بیگانه بود اما وقتی سال ۲۰۰۹ جایزه گئورگ بوشنر، بزرگ‌ترین جایزه ادبی آلمان را دریافت کرد با استقبال زیادی روبه‌رو شد. در آغاز دهه ۱۹۷۰ وقتی والتر کاپاشر شروع به نوشتن و اولین داستان‌های خود را منتشر کرد با عنوان «ادبیات جهان کار» در بازار شناخته شد. داستان‌های وی که در آنها قلبی رئالیستی می‌تپید اما نمی‌خواستند دنیایی عینی را مطرح کنند، درباره کارگران و کارمندان بودند. شخصیت‌های والتر کاپاشر؛ نویسنده، پزشک و معلم بودند اما همیشه به او نزدیک بودند. نوشته‌های کاپاشر همیشه زندگینامه‌ای بود. کاپاشر که نویسنده مجموعه داستان، رمان، نمایشنامه رادیویی و فیلمنامه تلویزیونی بود، عضو باشگاه شاعران، مقاله‌نویسان و نوول‌نویسان اتریش و نیز آکادمی زبان و ادبیات آلمان بود و چندین جایزه معتبر و دکترای افتخاری در کارنامه داشت.

نمایشگاه اولین سالانه تبادل عکس در نگارخانه لاله



در پی فراخوان اولین سالانه تبادل عکس که به همت نگارخانه لاله، ۲۸۸ هنرمند با بیش از ۱۲۰۰ اثر شرکت کردند که در مرحله داوری از این تعداد ۲۲۰ اثر از ۱۳۵ هنرمند برای نمایش انتخاب شدند. آثار ارسالی به دبیرخانه این سالانه را علی قلم‌سیاه، افشین بختیار، کمال‌الدین شاهرخ، بهنام جلالی جعفری و حسین چنعانی‌زاده داوری کردند که براساس آرای ایشان، آثار هنرمندان منتخب شده، به بخش نمایشگاهی و تبادل عکس نگارخانه لاله راه یافتند. شورای سیاست‌گذاری این رویداد هنری را سیدمحسن حسینی، محمدعلی سعیدی و بهداد نجفی‌اسدالهی برعهده دارند. محمدعلی سعیدی، رئیس سالانه تبادل عکس هدف این رویداد را حمایت از اقتصاد هنر در عکاسی با حفظ جایگاه هنرمندان اصیل و فاخر و رونق چرخه اقتصادی هنر، معرفی هنرمندان و علاقه‌مندان به رویکرد هنری فاین‌آرت، توجه بیشتر به هنر عکاسی، ایجاد بستری مناسب برای نمایش رویکردهای معاصر و نوین عکاسی، شناخت فعالان این عرصه و زمینه‌سازی رشد و بالندگی هنرمندان عکاس ایران و ایجاد فضای مناسبی برای عرضه و فروش آثار عکاسان هنری و معرفی نگارخانه لاله به‌عنوان پایه‌گذار سالانه تبادل عکس و فراهم‌آوری فرصت جمع‌آوری و رواج مجموعه‌داری در تبادل سالانه‌های عکس دانست. این رویداد هنری ۱۸ خرداد ساعت ۱۷ در گالری لاله افتتاح می‌شود.

منبری معروف تهران، در حال خدمت در چایخانه رضوی

شیخ عباس صراف، یکی از منبری‌های سرشناس تهران برای خدمت به زائران علی‌بن موسی‌الرضا(ع) در چایخانه حرم حاضر شد. ۲۳ ذی‌القعده هر سال را ایام زیارت مخصوص حضرت رضا(ع) می‌دانند. گفته می‌شود که این روز، به روایتی مصادف با روز شهادت امام هشتم شیعیان نیز هست. به همین دلیل، هر سال در این ایام خاص، عده‌ای از دلدادگان و دوستداران امام رضا(ع) راهی مشهد می‌شوند و در صحن و سرای آن حضرت به نوحه‌خوانی و سوگواری می‌پردازند. امسال نیز هیأت‌ها و کاروان‌های فراوانی به مشهدالرضا عزیمت کردند که در جمع آنها، مداحان و منبری‌ها حضور داشتند.

